

قلبهای هدایت پذیر و هدایت ناپذیر از دیدگاه قرآن

(با تأکید بر نقش مدیران در هدایت و اصلاح رفتار کارکنان در سازمانها)

علیرضا جعفرزاده کوچکی *

عبدالحمید امامی غفاری **

پذیرش نهایی: ۹۳/۱۰/۳۰

دریافت مقاله: ۹۳/۶/۱۶

چکیده

این مقاله در صدد است با نگاه به آیات مصحف کریم، کاربرد قلب و پذیرش هدایت الهی توسط آن را در قرآن بررسی کند. از جمله مداخلهای دریافت و درک انوار الهی، قلب یا همان دل است که خدای متعال چنان گنجایش و ظرفیت بالقوه‌ای در آن قرار داده است که مخزن معارف بی انتهای جهان هستی باشد. از طرفی آفرینش این موهبت الهی چنان است که به کوچکترین انحراف، غفلت یا کدورتی، تیره و مکدر می‌شود تا جایی که واژگون می‌شود و از شدت سرسختی بر آن مظهر قساوت و عدم پذیرش حق می‌خورد. ماهیت قلب، ارزش آن، میزان اثرپذیری از رفتار، سلامت و بیماری دل و کاربردهای متعدد قلب در قرآن، همچنین نگاه ویژه مدیریت اسلامی به انسان نه به عنوان یک ابزار بلکه به عنوان موجودی کمال طلب از جمله موضوعاتی است که در این مقاله به آن پرداخته شده است. پس از جست و جو در آیات الهی، در می‌یابیم که انواع قلبهای هدایت پذیر و هدایت ناپذیر در شکلها و نامهای مختلف و با ویژگیهای گوناگون در قرآن هست که هر یک منشأ رفتار فردی و اجتماعی خاصی است که ضروری است مدیران با در نظر گرفتن ریشه‌ای رفتار کارکنان از این دیدگاه نیز غفلت نورزند. این پژوهش از نوع کاربردی و مسئله محور، و روش جمع آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و با فیش برداری است. تحقیق، به جهت ماهیت، توصیفی، و از نظر اعتبار و موضوع تحقیق، دینی است.

کلید واژه‌ها: قلب، هدایت، قلبهای هدایت پذیر، قرآن، قلبهای هدایت ناپذیر، هدایت رفتار، اصلاح رفتار.

az.jafarzadeh@yahoo.com

* نویسنده مسئول: استادیار گروه الهیات دانشگاه پیام نور

** فارغ التحصیل کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور

Hamid.emami1350@gmail.com

مقدمه

خالق بی همتا در مجموعه هدفدار آفریده‌های خود، انسان را با ویژگیهای متفاوتی نسبت به دیگر آفریده‌هایش خلق کرده است. مفاهیمی از قبیل عقل، وجدان، فطرت و قلب و نیز انواع گرایش از جمله ابزارهایی است که خدای حکیم در وجود هر انسانی به ودیعه قرار داده است تا آدمی با هر کدام از آنها به هدفی معین برسد و نیازی را از خود برطرف سازد.

از جمله موهبت‌های نهفته در انسان، که نقش بسیار مهم و اثرگذاری در رسیدن به کمال انسانیّت دارد، قلب و دل است؛ چنانکه امام صادق (ع) می‌فرماید: «انّ منزلة القلب من الجسد بمنزلة الامام من الناس».

قلب یا همان دل از جمله مفاهیمی است که به عنوان یکی از ابزارهای شناخت در قرآن کریم، فراوان به چشم می‌خورد. بنا بر آموزه‌های قرآن، حقیقت قلب را باید در وجود انسان جستجو کرد. انسان در عین اینکه موجودی واحد است، هزاران بُعد وجودی دارد که همه در یک مرکز به هم می‌پیوندند و آن مرکز «قلب» یا «دل» نام دارد.

اساساً مخاطب بخش عمده‌ای از پیام قرآن، دل انسان است؛ پیامی که تنها گوش دل، قادر به شنیدن آن است و هیچ گوش دیگری را یارای شنیدن آن نیست. از این رو، قرآن در حفظ و نگهداری و تکامل این ابزار تأکید زیادی دارد (مطهری، ۱۳۸۹).

گسترده‌گی و ابعاد این موضوع با توجه به آیات قرآن، چنان وسیع است که بالغ بر صد و بیست آیه از قرآن در خصوص اهمیّت و ارزش قلب، شناخت بیماریهای دل و راه‌های سعادت و شقاوت انسان از طریق قلب به ایراد سخن پرداخته است.

در این مقاله سعی شده است پس از بیان معنای قلب به شرح کوتاهی از انواع آن پرداخته، و سپس در خصوص تأثیر رفتار بر قلب و چگونگی قساوت یا انشراح آن گفته شود.

۱- واژه شناسی پژوهش

۱-۱- معنای لغوی قلب

با مراجعه به کتابهای لغت در خصوص معنای لغوی واژه قلب و جمع آن، قلوب، می‌توان دریافت که این واژه در معانی متعددی نظیر دگرگون کردن و واژگون کردن، روح، علم و فهم و

نیز به معنای عضو صنوبری شکلی که در بدن قرار دارد و از آنجا خون به تمام بدن رسانده می‌شود به کار رفته است.

راغب اصفهانی در کتاب مفردات خود در معنای قلب می‌گوید: «قلب: مصدر است؛ دگرگون کردن، واژگون کردن، گردانیدن چیزی از حالی به حال دیگر. باز گرداندن انسان را نیز قلب می‌گویند. و الیه تقلبون: و به سوی او برگردانده می‌شوید. قلب را به جهت دگرگونی زیاد به این نام خوانده‌اند.

۲ - ۱- مفهوم اصطلاحی قلب

قرآن مجید در میان عناصر وجودی انسان، بیش از هر چیز به قلب پرداخته و حالات مختلفی را برای آن به تصویر کشیده است که کمتر در خصوص مفاهیمی از قبیل روح و عقل و نفس این چنین سخنانی را نسبت می‌دهد.

قلب در قرآن به معانی گوناگونی آمده است:

۱ - به معنی عقل و درک: *إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ*: در این مطالب تذکر و یادآوری است برای آنان که نیروی عقل و درک داشته باشند (ق/۳۷).

۲ - به معنی روح و جان: *وَ إِذْ زَاغَتْ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا*: هنگامی که چشمها از وحشت فرو مانده و جانها به لب رسیده بود (احزاب/۱۰).

۳ - به معنی مرکز عواطف: *سَأَلْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّغْبَ*: بزودی در دل کافران ترس ایجاد می‌کنم (انفال/۱۲).

توضیح اینکه در وجود انسان دو مرکز نیرومند به چشم می‌خورد: ۱ - مرکز ادراکات که همان مغز و دستگاه اعصاب است. ۲ - مرکز عواطف که همان قلب صنوبری است که در بخش چپ سینه قرار دارد و مسائل عاطفی در مرحله اول روی همین مرکز اثر می‌گذارد؛ لذا در قرآن، مسائل عاطفی به قلب به معنای همین عضو مخصوص و مسائل عقلی به قلب به معنای عقل یا مغز نسبت داده شده است.

در کتاب واژه‌شناسی قاموس قرآن، تحلیل زیبایی در خصوص مفهوم قلب وجود دارد که عیناً نقل می‌شود:

«قلب آیا همان غده صنوبری شکل است که در سینه قرار دارد و دستگاه تلمبه خون است؟ آیا ظرف این همه حقائق که گفته شد این قلب است؟ ممکن است بگوییم نه؛ این قلب وظیفه‌اش فقط

جریان دادن خون در بدن و تنظیم آن است و این کارها مال مغز است و مراد از قلب در قرآن عقل یا نفس و روح است که ظرف و حامل این همه چیزها است؛ ولی این آیه حاکی از همین قلب معروف است: **أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ** (حج/۴۶)

در این آیه موضع قلوب، که سینه‌ها باشد، معین شده است یعنی قلبهایی که در سینه‌ها جای دارند کور می‌شوند. ایضا آیاتی که به جای قلب، لفظ «صدر - صدور» آمده ... و سایر آیات که شکی نمی‌ماند در اینکه مراد از صدر و صدور، قلبهاست و به اعتبار حال و محل، صدر و صدور آمده است و گرنه در سینه، علم و خوف و غیره نیست» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۴۵).

از این مطالب به دست می‌آید طبق آیات قرآن، واژه صدر تقریباً همان کاربرد را دارد که واژه قلب دارد و مفهوم قلب در قرآن با عضو صنوبری شکل درون سینه بی ارتباط نیست.

الفاظ دیگری مانند نفس و فؤاد نیز در قرآن هست که با مقایسه آیات مربوط، نتایج قابل توجهی به دست می‌آید؛ مثلاً یک جا می‌فرماید: **وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ** (احزاب/۵۱) و در جای دیگر: **رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ** (اسراء/۲۵) و در تعبیر دیگر فرموده است: **أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ** (عنکبوت/۱۰). از اینجا در می‌یابیم که قلوب، صدور و نفوس یک چیز است.

۳ - ۱- واژگان مرتبط با قلب

- فؤاد: الفؤاد [دل] مثل قلب است ولی فؤاد به اعتبار معنی افروخته شدن گرما و حرارت در آن است که اینچنین نامیده شده.

- صدر: سینه، که عضوی است از بدن، در آیه **رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي** (طه/۲۵) جمعش - صدور - است در آیات **وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ** (عادیات/۱۰) **وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ** (حج/۴۶) ولی دلهایی که در سینه‌هاست کور می‌شوند.

- ختم: مهر زدن و پایان دادن که گفته‌اند بر دو وجه است: اول در معنی مصدر که همان تأثیر گذاشتن بر چیزی است مثل نقش کردن و اثر گزاردن خاتم یعنی مهر و انگشتری بر چیزی (شبه امضاء). دوم اثر و نتیجه‌ای که از مهر زدن و نقش کردن به دست می‌آید که گاهی معنی آن گسترش می‌یابد و در معنی پیمان گرفتن از کسی یا پیمان بستن در چیزی یا منع و بازداشتن از بهره‌مندی از چیزی است که به کار می‌رود؛ مثل اعتبار مفهومی که با مهر زدن آخر کتابها و فصول آنها برای جلوگیری از افزودن بر آنها و داخل شدن چیزی به آنها حاصل می‌شود؛ مثل آیات **خَتَمَ**

اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ (بقره/۷) و وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ (جاثیه/۲۳).

- طبع: این است که چیزی به صورتی و پیکری و شکلی درآید؛ مثل شکل سکه و پول که اعم از واژه - ختم (مهر) و اخص از واژه - نقش است؛ مانند آیات: فَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ (منافقون/۳) كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (روم/۵۹). به همین اعتبار مهر شدن دلها با طبع و طبیعت، که همان سجیت یا سرشت آدمی است، بیان شده است که یا از جهت جان و نفس است به هر صورتی که باشد و یا از حیث خلقت و آفرینش و یا از نظر عادت که البته نامیدن سرشت و نهاد به طبیعت از جهت خلقتی که در آن نقش بسته است، مفهومی برتر و بیشتر از نقش عادت دارد.

- رین: چرک و زندگی که روی چیزی یا صفحه با ارزشی می‌نشیند و آن را فرا می‌گیرد و می‌پوشاند. آیه: بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ (مطففین/۱۴) یعنی گناه و ستمگری بر صفحه دل‌هایشان رسید و نشست و مثل جرمی سیاه بر آنها چیره گردید به طوری که شناختن و معرفت نیکی از شر و بدی بر آنها پوشیده شد.

- سلیم: از بیماری ظاهری و باطنی مصون بودن؛ خدای تعالی گوید: بِقَلْبِ سَلِيمٍ (شعراء/۸۹) یعنی دل و اندیشه‌ای که از دغل و نادرستی عاری باشد.

۲- انواع قلب

با توجه به ویژگیهای قلب و وسعت حالات این عنصر خدادادی، می‌توان به تعداد انبای بشر برای قلب، انواع و حالات گوناگونی تصور کرد. در نگاه ابتدایی و با توجه به معنای قلب از یک دیدگاه، قلب بر دو گونه است: قلب جسمانی و قلب روحانی. حضرت آیت الله جوادی در تفسیر گرانسنگ تسنیم در این خصوص می‌فرماید: «قلب جسمانی صنوبری شکل که یکی از اندامهای بدن است و قلب روحانی و معنوی. قرآن کریم در همه آیاتی که سخن از «مختوم» و «مطبوع» شدن قلب دارد یا از «رین» و چرکی که قلب را می‌پوشاند و چهره شفاف و آینه گونه آن را مستور می‌کند، سخن می‌گوید یا درباره «فقل» و «غلاف» و «کنان» و «صرف» و «قساوت» آن معارفی را به بشر می‌آموزد مراد، قلب روحانی است، نه جسمانی و رابطه بین بیماری و سلامت قلب جسمانی و روحانی «عموم و خصوص من وجه» است؛ زیرا ممکن است قلب جسمانی انسان در کمال سلامت

باشد، ولی بر اثر کفر یا تبهکاری وی، قلب روحانی او بهره‌ای از سلامت نداشته باشد و ممکن است قلب جسمانی انسان مؤمن، بیمار باشد ولی قلب روحانی او سالم باشد؛ چنانکه گاهی هر دو قلب بیمار است؛ مانند کافری که به بیماری قلبی مبتلاست و یا هر دو قلب سالم؛ مانند مؤمنی که از سلامت قلب جسمی نیز بهره‌مند است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۲۲۸).

حال، انواع مختلف قلب روحانی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: دسته اول، قلبهای هدایت پذیر و مؤمن و دسته دوم، قلبهای هدایت ناپذیر و کافر. با مراجعه به آیات قرآن و مشخص کردن و شمارش آیاتی که در آن، صفتی برای قلب گفته، و نوعی از قلب در آن آیات بیان شده است، می‌توان انواع قلب را در دو دسته مؤمن و کافر قرار داد:

۱ - ۲ - قلبهای مؤمن و هدایت پذیر

۱ - قلب هدایت شده ۲ - قلب مطمئن و آرام ۳ - قلب رئوف ۴ - قلب ترسان و خائف ۵ - قلب

خاضع و خاشع ۶ - قلب سلیم

۲ - ۲ - قلبهای کافر و هدایت ناپذیر

۱ - قلب مختوم و مطبوع ۲ - قلب غافل ۳ - قلب مریض ۴ - قلب گنهکار ۵ - قلب مرعوب ۶ - قلب

منحرف ۷ - قلب متنفر ۸ - قلب قفل شده ۹ - قلب سخت ۱۰ - قلب پرکینه ۱۱ - قلب در پوشش

۱۲ - قلب مضطرب ۱۳ - قلب زنگار زده ۱۴ - قلب مردد ۱۵ - قلب منکر ۱۶ - قلب بی خبر

۳ - ویژگیها و اوصاف انواع قلب از زبان قرآن

اکنون با مراجعه به آیات قرآن کریم و تفاسیر مربوط، به شرح اوصاف بعضی از انواع قلوب

پرداخته می‌شود:

۱ - ۳ - قلبهای مؤمن و هدایت پذیر

- قلب هدایت شده: *وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ* (تغابن/۱۱): و هر کس به خدا ایمان آورد،

خداوند قلبش را هدایت می‌کند.

«اعتقاد به اینکه خدای تعالی الله یگانه است، انسان را به حقایق رهنمون شده، قلب را آرامش

می‌بخشد به طوری که دیگر دچار اضطراب نمی‌شود؛ چون می‌داند اسباب ظاهری در پدید آوردن

حوادث مستقل نیست. زمام همه آنها به دست خدای حکیم است که بدون مصلحت هیچ حادثه

ناگواری پدید نمی‌آورد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۵۱۲).

- قلب مطمئن و آرام: *وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ* (نحل/۱۰۶): در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است.

«ظاهراً مراد از سکینت، آرامش و سکون نفس و ثبات و اطمینان آن به عقائدی است که به آن ایمان آورده و لذا علت نزول سکینت را این دانسته است که: *لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ* تا ایمانی جدید به ایمان سابق خود بیفزایند» (همان، ج ۱۸: ۳۸۷).

- قلب رئوف: *وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً* (حدید/۲۷): و در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم.

«ظاهراً مراد از قرار دادن رأفت و رحمت در دل‌های پیروان عیسی (ع) این باشد که خدا آنان را موفق به رأفت و رحمت در بین خود کرده، در نتیجه بر پایه کمک به یکدیگر و مسالمت‌زدگی می‌کردند؛ هم چنانکه یاران پیامبر اسلام را نیز به این ویژگی ستوده و فرموده است: *رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ*» (همان، ج ۱۹: ۳۰۴)

- قلب ترسان: *إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ* (انفال/۲): مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر گاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان ترسان می‌شود.

«چون نور ایمان بتدریج در دل تابیده می‌شود و هم چنان رو به زیادی می‌گذارد تا به حد تمام برسد و حقیقتش کامل شود. مرتبه اول اینکه همان تأثر قلب است عبارت است از وجل و ترس و تکان خوردن دل در هنگام ذکر خدا و جمله " *إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ* " اشاره به آن است. این ایمان هم چنان رو به انبساط می‌نهد و به ریشه دواندن در دل شروع می‌کند و در اثر سیر در آیات دال بر خدای تعالی و هم‌چنین آیاتی که انسان را به سوی معارف حقه رهبری می‌کند در دل شاخ و برگ می‌زند به طوری که هر قدر مؤمن بیشتر در آن آیات سیر و تأمل کند ایمانش قویتر و زیادتر می‌گردد تا آنجا که به مرحله یقین برسد و جمله " *وَإِذَا تُلِيتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا* " اشاره به آن است. وقتی ایمان انسان زیاد گشت و به حدی از کمال رسید که مقام پروردگارش را و موقعیت خود را شناخت و به واقع مطلب پی برد و فهمید که تمامی امور به دست خدای سبحان است و او یگانه ربی است که تمام موجودات به سوی او بازگشت می‌کنند در این موقع بر خود حق و واجب می‌داند که بر او توکل کند و تابع اراده او شود، و او را در تمامی مهمات زندگی خود وکیل خود بگیرد و به آنچه او در مسیر زندگیش مقدر

می‌کند، رضا بدهد و بر طبق شرایع و احکامش عمل کند، اوامر و نواهی‌اش را به کار بندد و جمله "وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ" اشاره به همین معنا است. وقتی ایمان به حد کاملش در دل مستقر گردید. قهراً انسان به سوی عبودیت معطوف می‌شود و پروردگار خود را به خلوص و خضوع عبادت می‌کند و این عبادت همان نماز است. علاوه به سوی اجتماع نیز معطوف می‌شود و حوائج اجتماع خود را برآورده می‌کند و نواقص و کمبودها را جبران می‌نماید و از آنچه خدا ارزانش داشته از مال و علم و غیر آن انفاق می‌نماید و آیه "الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ" همین معنا را می‌رساند» (همان، ج ۹: ۱۱).

- قلب خاضع و خاشع: قَيُّومُنَا بِهِ فَتَخِبَتْ لَهُ قُلُوبُهُمْ (حج/۵۴): در نتیجه به آن ایمان بیاورند و دل‌هایشان در برابر آن خاضع شود.

«روشن است اگر یاد خداوند در عمق جان قرار گیرد و هم‌چنین شنیدن آیاتی که بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نازل شده است، هرگاه بدرستی تدبر شود، باید مایه خشوع گردد، ولی قرآن گروهی از مؤمنان را در اینجا سخت ملامت می‌کند که چرا در برابر این امور خاشع نمی‌شوند و چرا همچون بسیاری از امت‌های پیشین گرفتار غفلت و بی‌خبری شده‌اند؛ همان غفلتی که نتیجه آن قساوت دل و همان قساوتی که ثمره آن فسق و گناه است» (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۰۳).

- قلب سلیم: إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (شعرا/۸۹): مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید!

خلاصه کلام این می‌شود که مدار سعادت در آن روز بر سلامت قلب است؛ چه اینکه صاحب آن قلب سالم در دنیا مال و فرزندی داشته، و یا نداشته باشد.

جدول شماره ۱، انواع قلب‌های هدایت‌پذیر را که در قرآن آمده است، نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱: انواع قلب‌های هدایت‌پذیر از دیدگاه قرآن

ردیف	قلب‌های هدایت‌پذیر	مستند قرآنی
۱	قلب هدایت‌شده	وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ (تغابن/۱۱)
۲	قلب مطمئن و آرام	وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ (نحل/۱۰۶؛ فتح/۴)
۳	قلب رثوف	وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوا رَأْفَةً وَرَحْمَةً (حدید/۲۷)
۴	قلب ترسان	إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ (انفال/۲)
۵	قلب خاضع و خاشع	قَيُّومُنَا بِهِ فَتَخِبَتْ لَهُ قُلُوبُهُمْ (حج/۵۴؛ حدید/۱۶)
۶	قلب سلیم	إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (شعرا/۸۹)

۲ - ۳ - قلب کافر و هدایت‌ناپذیر

- قلب مهر شده: وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً (جاثیه/۲۳): و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است.

سرّ اینکه از ختم در زبان فارسی به «مهر کردن» یاد می‌شود این است که مهر کردن نامه نشانه پایان آن است. آیت الله جوادی آملی می‌فرماید: «صحیفه جان آدمی نیز تا آنجا که راهی برای نفوذ هدایت در آن باشد و راه توبه به کلی بسته نشده باشد، مختوم نیست. اما اگر انسان با سوء اختیار خود راه توبه را که خدای متعال بر روی انسان گشوده و تا آخرین مهلت باز است، عمداً روی خود بست و آن را انکار و استهزا کرد، صحیفه جان او مختوم می‌شود و دیگر جایی برای نوشتن حسنات به دست کرام کاتبین در آن نیست» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۲۲۳).

- قلب مرعوب: سُنِّلَقَى فِى قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ (آل عمران/۱۵۱): بزودی در دل‌های کافران، رعب و ترس می‌افکنیم.

در خصوص دگرگون کردن قلب توسط خدا در تفسیر تسنیم تعبیر زیبایی آمده است: «قلب عنصر محوری روح بشر و در اختیار مقلب القلوب است. البته هر تصرف علمی یا عملی که در آن صورت می‌پذیرد با اختیار انسان همراه است و هرگز راهی برای جبر باز نمی‌کند. تسلط خداوند بر قلب، قویتر از اشراف خود بشر بر آن است: أَنْ اللَّهُ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَ از آن جهت که بسیار ضعیف است تصرف در آن با انگشت انجام می‌گیرد: قلب المؤمن بین إصبعين من أصابع الرحمان؛ نه با دست. برخلاف بنا و درودگر که با تمام دست خود کار می‌کنند، پژوهشگری که با نسخه‌های ظریف خطی مانوس است، فقط از سرانگشت خود کمک می‌گیرد. قذف نور علم و ایمان در قلب صاحب‌دلان وارسته از همین قبیل است» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۱۶: ۳۹).

- قلب سخت: ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً (بقره/۷۴): سپس دل‌های شما بعد از این واقعه سخت شد؛ همچون سنگ یا سخت‌تر!

«آیه شریفه شدت قساوت قلوب آنان را این‌طور بیان کرده است که بعضی از سنگ‌ها حیانا می‌شکافند و نهرها از آنها جاری می‌شود و میانه سنگ سخت و آب نرم مقابله انداخته، چون معمولاً هر چیز سختی را به سنگ تشبیه می‌کنند؛ هم چنانکه هر چیز نرم و لطیفی را به آب مثل می‌زنند. سخن کوتاه اینکه دل‌های آنان از سنگ سخت‌تر است؛ چون سنگ‌ها از خدا خشیت دارند و از خشیت او از کوه به پایین می‌غلطند، ولی دل‌های اینان از خدا نه خشیتی دارند و نه هیبتی»

(طباطبایی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۰۶).

- قلب زنگار زده: كَلَّا بَلْ رَانَ عَلٰی قُلُوْبِهِمْ مَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ (مطففین/۱۴): چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است!

رین به معنای غبار و زنگ و یا به عبارتی تیرگی است که روی چیز گرانبهایی بنشیند؛ یعنی گناهان مانند زنگی و غباری شد که روی جلای دل‌هاشان را گرفت و آن دل‌ها را از تشخیص خیر و شر کور کرد. «از این آیه شریفه سه نکته استفاده می‌شود:

اول اینکه: رفتار زشت نقش و صورتی به نفس می‌دهد و نفس آدمی را به آن صورت در می‌آورد.

دوم اینکه: این نقوش و صورتها مانعی است که نفس آدمی حق و حقیقت را درک کند و میان آن و درک حق حائل می‌شود.

سوم اینکه: نفس آدمی به حسب طبع اولیش صفا و جلایی دارد که با داشتن آن حق را آن طور که هست، درک می‌کند و آن را از باطل، و نیز خیر را از شر تمیز می‌دهد» (طباطبایی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۳۸۵).

- قلب بی‌خبر: لَاهِيَةً قُلُوْبُهُمْ وَ اَسْرُوْا النَّجْوٰى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا (انبیاء/۳): این در حالی است که دل‌هایشان در لُهو و بی‌خبری فرو رفته است!

لُهو به معنای سرگرم شدن به چیزی و باز ماندن از امری مهم، و از صفات قلب است. «هیچ ذکر جدیدی به وسیله نزول از آسمان، و ابلاغ رسول به ایشان در هیچ حالی از احوال نمی‌رسد مگر اینکه ایشان در حال لُهو هستند؛ یعنی در حالی هستند که دل‌هایشان لاهی است و اگر آن ذکر را می‌شنوند در آن حال می‌شنوند. خلاصه معنا این است که احداث ذکر و تجدید آن هیچ اثری در آنان نمی‌گذارد و از اشتغال به لعب دنیا بازشان نداشته، متوجه ما و رای آن نمی‌کند. این تعبیر کنایه است از اینکه ذکر در هیچ حالی در آنان مؤثر نمی‌افتد، نه اینکه بخواهد بگوید ذکر جدید در آنان اثر ندارد ولی ذکر قدیم و کهنه اثر می‌گذارد» (طباطبایی، ۱۳۶۹، ج ۱۴: ۳۴۶).

جدول شماره ۲، انواع قلبهای هدایت‌ناپذیر را که در قرآن آمده است، نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲: انواع قلبهای هدایت ناپذیر از دیدگاه قرآن

ردیف	قلبهای هدایت ناپذیر	مستند قرآنی
۱	قلب مهر شده	كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ (اعراف/۱۰۱)، (جاثیه/۲۳)
۲	قلب غافل	وَلَا تُطْعَمُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ (کهف/۲۸)
۳	قلب بیمار	فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ (احزاب/۳۲)
۴	قلب گنهگار	فَإِنَّهُ آتِمٌ قَلْبُهُ (بقره/۲۸۳)
۵	قلب مرعوب	سُئِلْتُ فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ (آل عمران/۱۵۱)
۶	قلب منحرف	مِنْ بَغْدٍ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ (توبه/۱۱۷)، (تحریم/۴)، (توبه/۱۲۷)
۷	قلب متنفر	وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ (زمر/۴۵)
۸	قلب قفل شده	أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا (محمد/۲۴)
۹	قلب سخت	ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَغْدٍ ذَلِكَ فِيهِ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً (بقره/۷۴)
۱۰	قلب پرکینه	وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا (حشر/۱۰)
۱۱	قلب در پوشش	وَ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ (بقره/۸۸)، (فصلت/۵)
۱۲	قلب مضطرب	حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ (سبأ/۲۳)
۱۳	قلب زنگار گرفته	كَأَلَّ بِلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (مطففين/۱۴)
۱۴	قلب مردد	وَ ارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ (توبه/۴۵)
۱۵	قلب منکر	فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (نحل/۲۲)
۱۶	قلب بی خبر	لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَ أَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا (انبیاء/۳)، (مؤمنون/۶۳)

۴- آثار رفتار بر روی قلب

اینک سؤال اساسی اینجاست که چه عواملی بر شکل گیری صفات قلب و حالات آن مؤثر است. به طور قطع، خدای حکیم و مهربان، قلب آدمی را از آغاز تولدش متمایل به هدایت الهی قرار داده است؛ چرا که حکمت و لطفش اقتضا می کند حال که از انسان، تکلیف خواسته و کیفر و پاداش اعمال را در قیامت وعده داده است، قلبی آماده پذیرش هدایت را نیز عطا فرماید. حال، سؤال این است که آیا می توان پذیرفت قلب برخی از مردم از ابتدا و به طور خدادادی هدایت ناپذیر و کافر باشد؛ آیا بدون هیچ کوشش و تلاشی، قلب مستعد پذیرش هدایت، می تواند به اوج خشوع و اطمینان و سلامت برسد؛ یا رفتار انسانهاست که قلب را به قلب سلیم یا قلب مختوم مبدل می کند؟ بدون شک، قلب انسان به طور مستقیم از رفتار خود اثر می گیرد. رفتار نیک و بد و

استمرار هر کدام، قلب را دستخوش تحول و دگرگونی قرار می دهد تا جایی که می تواند آن را بکلی واژگون کند یا بالعکس، ظرف معارف الهی قرارش دهد. با توجه به آیات قرآن در می یابیم که مجموعه رفتار نیک، قلب آدمی را از سرسختی و غفلت و بی خبری و نیز از کینه و عداوت و کدورت به رأفت و انابه و یاد خدا می رساند و از طرف دیگر، گناهان فراوان، قلب را از نرمی و لطافت به سرسختی و لجاجت و عناد و نهایتاً به قلبی مهر خورده مبدل می سازد.

اختیار دنیا بر آخرت و محرومیت از هدایت خدای سبحان، وصف و نشانه کسانی است که خدا بر دلها و بر گوشها و چشمانشان مهر نهاده است و کسانی هستند که غافل نامیده شده اند؛ برای اینکه اینان به دلیل اختیار دنیا و هدف قرار دادن آن و نومیی از اهتدا به سوی زندگی آخرت یکباره دل از آن زندگی شستند. در نتیجه حس و شعور و عقلشان اسیر در چارچوب مادیات شد و دیگر به ماورای ماده، که همان زندگی آخرت است، توجهی ندارند و دیگر به آنچه مایه عبرتشان است نمی نگرند؛ آنچه را مایه اندرزشان است نمی شنوند و به دلایل و حجت هایی که به سوی آخرت راهنماییشان می کند، فکر و تعقل نمی کنند؛ پس اینان دلها و گوشها و چشمانشان مهر خورده و بسته شده است و دیگر آنچه دیگران را به سوی آخرت رهنمون می شود در دل و گوش و چشم آنان راه پیدا نمی کند و بکلی از آن دلایل غافلند و احتمال بودن چنین دلایلی را هم نمی دهند؛ پس همین که خدا ایشان را هدایت نکرد به دلیل اینکه دلهاشان به دنیا متعلق شده خود معنای طبع و غفلت است و طبع، صفتی است الهی و منسوب به ساحت مقدس او که آن را به عنوان مجازات به کار می برد، ولی غفلت صفتی است بشری و منسوب به خود انسان (طباطبایی، ۱۳۶۹، ج ۱۲: ۵۱۱).

جدولهای شماره ۳ و ۴ به بیان برخی از آیاتی می پردازد که در آن به عوامل مؤثر بر قلب اشاره شده است. جدول شماره ۳، عوامل مؤثر بر هدایت پذیری قلب و جدول شماره ۴، عوامل مؤثر بر هدایت ناپذیری قلب را همراه با متن آیات، نشان می دهد.

۵- عوامل مؤثر بر هدایت پذیری قلبها

از جمله عوامل مؤثر بر هدایت قلوب، که در قرآن کریم از آن یاد شده است، می توان به ایمان به خدا، توبه و پیروی از پیامبران الهی اشاره کرد. جدول ذیل مستند قرآنی این عوامل را

نشان می دهد:

جدول شماره ۳: عوامل مؤثر بر هدایت پذیری قلبها

ردیف	عامل هدایت پذیری	مستند قرآنی
۱	ایمان به خدا	وَ مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (تغابن/۱۱)
۲	توبه	ان تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَ إِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ (تحریم/۴)
۳	پیروی از رسولان	ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَ قَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَ جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً (حدید/۲۷)

۶- عوامل مؤثر بر هدایت ناپذیری قلبها

واضح است که قلب از ابتدا بنا به فطرت پاک الهی، منحرف و مختوم و رویگردان از خدا نیست؛ گرچه مستعد هرگونه کمال یا سقوطی است. لذا از جمله عوامل مؤثر بر ضلالت و هدایت ناپذیری قلوب، که در قرآن کریم به آن اشاره شده، مجادله در آیات الهی، پیروی از هوای نفس، شرک، دروغ بستن به خدا، جهالت، عهدشکنی، غفلت، رویگردانی از خدا، همراهی با خطاکاران، انحراف از حق و تحریف کلام خدا است. جدول ذیل، مستندات قرآنی این عوامل را نشان می دهد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول شماره ۴: عوامل مؤثر بر هدایت ناپذیری قلبها

ردیف	عامل هدایت پذیری	مستند قرآنی
۱	مجادله در آیات الهی	الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ (غافر/۳۵)
۲	پیروی از هوای نفس	وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا (كهف/۲۸)
۳	شرک به خدا	سَتَلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّغْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ (آل عمران/۱۵۱)
۴	تکذیب آیات الهی	وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِن قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ (اعراف/۱۰۱)
۵	عدم آگاهی	كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (روم/۵۹)
۶	نقض عهد و پیمان	فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفَرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلْتُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلْتُمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (نساء/۱۵۵)
۷	غفلت از یاد خدا	أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعْتُمْ وَأَبْصَرْتُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (نحل/۱۰۸)
۸	اعراض از یاد خدا	وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا (كهف/۵۷)
۹	رضایت همراهی با متخلفان	رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (توبه/۸۷)
۱۰	ارتکاب گناهان	أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرْتُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (اعراف/۱۰۰)
۱۱	انحراف از حق	وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذَوْنَ لِمَ تُوذَوْنَ وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (صف/۶)
۱۲	تحریف کلام خدا	يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (مائده/۴۱)

از مجموع این موارد، که نمونه‌ای از آیات قرآن است، در می‌یابیم که دگرگونی و نرمی و سختی دلها فقط و فقط به رفتار انسانها مرتبط است و اگر در قرآن به مهر شدن قلوب تعبیر شده است، جنبه مجازاتی دارد؛ لذا با توجه به این آیات می‌توان گفت رفتار نیک و بد به طور مستقیم بر تیرگی و روشنایی قلبها و در نتیجه بر سعادت و شقاوت انسان تأثیر دارد. آیت الله جوادی آملی در تفسیر ارزشمند خود می‌فرماید:

«همان‌گونه که فعالیت و کارآمد بودن قوا و حواس مادی انسان به سلامت قلب جسمانی او وابسته است، فعالیت و کارآمدی قوا و حواس معنوی او نیز به سلیم بودن قلب معنوی بستگی دارد. در آیه شریفه محل بحث، مراد از قلب و سمع و بصر، قلب و سمع و بصر باطنی انسان است، نه قلب و چشم و گوش ظاهری و جسمی و نیز چنین نیست که منظور از سمع و بصر، چشم و گوش ظاهری باشد و تنها مراد از قلب نیروی فهمنده آدمی باشد.

انسانی که مشمول قهر الهی قرار گیرد، قلب او که مرکز ادراکهاست نسبت به حق بسته می‌شود. آنگاه با اینکه چشم ظاهریش بیناست، دلی که در نهان و نهاد اوست کور می‌شود: فَانْهَاجُ لَاتَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ وَ أَنْ گاه که در قلب بسته شد، نه عقاید باطل و صفات رذیله از آن بیرون می‌رود و نه عقاید حق و صفات نیکو در آن می‌نشیند؛ همان‌گونه که ظرف سربسته و سر به مهر، نه می‌توان گل و لای را از آن خارج ساخت و نه می‌توان آب زلال را به آن وارد کرد» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۲۲۸).

نکته دیگر اینکه مختوم شدن و مهر خوردن دلها با توجه به گناهان انسانها مراتب دارد و این‌گونه نیست که مختص کفار باشد؛ بلکه هرکس به میزان رفتار نیک و بدش از فهم حقایق محروم می‌شود.

«بسته شدن و واژگونی دل، ویژه کافران و منافقان نیست، بلکه به هر میزانی که دل آدمی به زنگار گناه آلوده گردد، واژگون و مختوم، و به همان اندازه از فهم آیات الهی محروم می‌شود و این واژگونی دل از آلودگی به مکروهات آغاز می‌شود و به گناهان صغیره و سپس به کبیره می‌رسد و از اکبر کبایر که کفر به خداست، سر برمی‌آورد. معیار سنجش بیماری قلب نیز مقدار بی‌توجهی انسان به فهم آیات الهی یا انزجار از آنهاست» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۲۳۵).

۷- چگونگی قساوت و انشراح قلب آدمی

از آنچه تا کنون گفته شد بر می آید که سختی یا نرمی قلب یکباره نیست و در اثر عوامل متعددی ایجاد می شود. دوری از تدبر و بی توجهی به آیات الهی و ادامه غفلت از یاد خدا، قلب آدمی را سخت می کند و برعکس، توجه به آنچه خدای متعال برای هدایت انسان قرار داده است، قلبها را نرم و هدایت می کند.

«کسی که بر اثر عواملی مانند گرایشهای حسّی، اهل تعقل و تدبّر نبود و از محسوس به معقول و از ظاهر حادثه‌ها به باطن آنها راه نیافت و از رخدادهای آموزنده عبرت نگرفت و از این رهگذر به ایمان و اعتقاد خود قوّت نبخشید در برابر معصیت الهی منعی برای ارتکاب آن نمی بیند و زمانی که پای میثاق و پیمان الهی به میان آمد، رادعی برای شکستن آن عهد احساس نمی کند. در نتیجه به سبب کثرت عصیان و تراکم نقض میثاق‌ها و نکث پیمانها، سختی و قساوت همه دل او را فرا می گیرد و بر دل او مهر و قفل می زند و در نهایت، چنین قلبی نه از درون نسبت به خیر جوششی دارد تا برکت از آن برخیزد و نه از بیرون سخنی در آن نفوذ می کند، تا برکتی را بپذیرد: أفلا یتدبرون القرآن أم علی قلوب أقفالها. مهر کردن دل بعد از تراکم گناه نظیر قفل کردن انبار پر از کالایی است که دیگر جایی برای کالای جدید ندارد؛ از این رو آن را کاملاً می بندند و نظیر نامه‌ای که پس از پایان یافتن مطالب مرقوم آن به طوری که دیگر جا برای نوشتن مطلبی جدید در آن نیست، مهر یا امضا می شود» (جوادی آملی ۱۳۹۱، ج ۵: ۲۱۸).

از آیات قرآن و روایات نتیجه می شود که تکرار گناه و استمرار غفلت از یاد خدا، نیروی تعقل و تفکر را از انسان می گیرد و مانع پذیرش کلام حق می شود. مفسر بزرگ، حضرت آیت الله جوادی آملی در این خصوص می فرمایند:

«قلبی که بر اثر عناد و لجاج مهر شد، نه می شود عقیده یا خلق بد را از آن گرفت و نه می توان عقیده یا خلق خوب را در آن جای داد. سر اینکه صاحبان چنین دلی در قرآن تدبّر نمی کنند، این است که راه نفوذ معارف و عقاید و اخلاق بر روی آنها بسته شده و از در بسته نه می توان چیزی (عقیده باطل) را بیرون کرد و نه چیزی (عقیده حق) را به درون راه داد.

دلی که با تراکم گناه سیاه گردد و جایی برای توبه نیز در آن نماند، مختوم می شود: ختم الله علی قلوبهم... صاحبان دل‌های مختوم به پیامبران می گفتند: سواء علینا أوعظت أم لم تکن من

الواعظین و خدای سبحان درباره آنها می‌فرماید: سواء عليهم أأنذرتهم أم لم تنذرهم لا يؤمنون). در هر حال، آنچه سبب بسته شدن و قساوت قلب می‌شود، نقض عهد و به طور کلی معصیت پروردگار است. بر همین اساس، خدای سبحان در سوره «مائده» پس از اشاره به عهدهایی که از بنی‌اسرائیل گرفت، عهد شکنی‌های آنان را مطرح ساخت و قساوت دل‌های آنها را به این پیمان شکنی‌ها نسبت می‌دهد: ولقد أخذ الله ميثاق بني إسرائيل وبعثنا منهم اثني عشر نقيباً و قال الله إني معكم لئن أقمتم الصلاة... فيما نقضهم ميثاقهم لعنّاهم وجعلنا قلوبهم قاسية» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۲۱۹).

البته باید توجه کرد همان‌گونه که امکان بسته شدن برای قلب وجود دارد، متقابلاً امکان هدایت و نرمش در قلوب زنگار گرفته نیز هست.

«چنین نیست که این در بسته قابل گشایش نباشد؛ بلکه کلید معین دارد و همه کلیدهای جهان نزد خداست: له مقاليد السموات والأرض. همان خدایی که دل تبهکار متمرّد را قفل می‌کند، کلیددار نهانی و نهایی و مقلب القلوب نیز هست و می‌تواند آن را باز کند. همان‌گونه که قبض و ختم و قفل دل‌ها به دست خداست، بسط و شرح و فتح آن نیز به دست اوست؛ پس کسی که بخواهد مانند سنگ از درونش چشمه بجوشد یا از خشیت الهی هبوط و تواضع کند، باید اثر پذیر باشد تا قلبش با رسوبات گناه بسته نشود و کسی که بخواهد قلب بسته‌اش انشراح پیدا کند، باید با کلیددار هستی و فتاح‌علیم: وهو الفتاح‌العلیم و مقلب دل‌ها با توبه، انابه و نجوا ارتباط برقرار کند. چون کلید قلبها در دست خداست؛ با چرخش آن به یک‌سو، درهای رحمت بر روی انسان گشوده می‌شود: ولو أن أهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والأرض و با چرخش آن به سمت دیگر سراسر عالم بر روی انسان بسته می‌شود؛ به گونه‌ای که به هر دری مراجعه کند، سرافکننده بازمی‌گردد؛ چنانکه درباره کافران وارد شده: لا تفتح لهم أبواب السماء؛ یعنی با اینکه کافران از همه امکانات مادی برخوردارند و سفر سپهری آنان مشهود است، درهای آسمان معنوی که دعا به آن بالا می‌رود و رزق حقیقی انسان از آن نازل می‌شود بر رویشان باز نمی‌شود.

البته چنانکه گذشت، مقصود از استناد اموری چون ضلالت، انحراف، قبض، ختم و قفل و به طور کلی استناد شرور به خداوند، چیزی جز امساک فیض و رحمت نیست؛ یعنی آنچه سبب می‌شود در دل بسته شود، سلب توفیق و قطع رحمت خاص است: ما يفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك لها وما يمسك فلا مرسل له من بعده و نیز آنچه سبب سلب توفیق می‌شود، گناه خود انسان

متمرد است؛ چنانکه از جمله فلما زاغوا أزاغ الله قلوبهم برمی آید» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۲۱۹).

۸ - روش شناسی پژوهش

پرداختن به چستی قلب و ارزش حیاتی آن و میزان تأثیرگذاری این نعمت الهی در تعیین سرنوشت آدمی تا آنجا از اهمیّت و ضرورت برخوردار است که بی توجهی به آن و در نظر نگرفتن حساسیّت این موضوع، خسارات جبران ناپذیری را برای انسان رقم می زند. چه بسیار بودند مردمانی که از این موهبت الهی غافل شدند و با نادیده گرفتن لطافت این عتصر خدادادی، راه خود را برای همیشه به بیراهه کشاندند و شقاوت ابدی را برای خود رقم زدند. قلب ما، چنان از محیط پیرامون و از جزئی ترین رفتارهای ما اثر می پذیرد که با کوچکترین خطایی و کمترین کدورتی، غبار تیرگی را بر صفحه وجود خود احساس می کند و بالعکس با قرار گرفتن در مسیر تابش انوار الهی، شکفتگی و روشنایی خود را به رخ می کشد؛ لذا پرداختن به این مهم از ضرورت و اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است.

با مراجعه به منابع علمی و پژوهشی می توان گفت کتابهای فراوانی در حوزه معارف دینی هست که در خلال مباحث خود، فصول و بخشهایی را به این موضوع اختصاص داده‌اند و تقریباً تمامی تفسیرها از متقدمان تا متأخران، ذیل واژه قلب در هر آیه به این مهم پرداخته و شرح داده‌اند. در این تحقیق پس از طرح سؤالاتی به یافتن پاسخ آنها در قرآن پرداخته شد و با استفاده از تفاسیر، سعی در بیانی نسبتاً مشروح گردید. برخی از سؤالات اینهاست:

- ۱- کاربردهای قلب در قرآن چیست؟
- ۲- قلب در قرآن به چه معنا، و چه ارزشی برای آن تعیین شده است؟
- ۳- انواع قلب کدام است و چه مشخصاتی دارد؟
- ۴- آثار رفتار ما روی قلب چگونه، و راه های زنده نگهداشتن آن کدام است؟
- ۵- آیا قلب محل نزول وحی الهی است یا عقل؟

این پژوهش از نوع کاربردی، و مسئله محور، و روش جمع آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و با فیش برداری است. این تحقیق به جهت ماهیّت، توصیفی، و از نظر اعتبار و موضوع

تحقیق، دینی است.

۹- رهیافتهای هدایت پذیری قلوب کارکنان در سازمانها

در ادامه این بحث و در نگاهی ریشه ای به نقش مدیران در هدایت و اصلاح رفتار کارکنان در سازمان، می توان به نقش مدیریت اسلامی در رشد و تعالی کارکنان اشاره کرد. اساساً در مفهوم غربی، نگاه مدیران به رشد کارکنان سازمان با هدف بازدهی بیشتر سازمان است و نه کرامت انسان؛ اما در نگاه اسلامی، کرامت انسانی و رشد و تعالی انسان، خود، هدفی مستقل است. هدف غایی تربیت اسلامی، پرورش انسان مقرب الهی است که شاکله دینی در وجود او به طور کامل شکل بگیرد و رفتارهای دینی ریشه دار از او سر بزند. فلسفه آفرینش بشر را نیز در همین نکته می توان یافت که خداوند انسان را برای این آفرید که او به وسیله تربیت صحیح، کمال یابد و به سر منزل مقصود برسد. با علم به این هدف غایی، تربیت اسلامی و مدیریت اسلامی اهمیت و جایگاه خاصی پیدا می کند. مدیریت و تربیت اسلامی به ایجاد وضعیت مناسبی اطلاق می شود که زمینه را برای بروز و ظهور استعدادهای فطری آدمی فراهم می کند و او را بالنده تر و کمال یافته تر می سازد. «تربیت، پرورش دادن و به فعالیت رساندن استعدادها و ایجاد تعادل و هماهنگی است تا از این راه، تریبی به حد اعلای کمال خود برسد» (مطهری، ۱۳۸۹).

با توجه به این مقدمه، می توان گفت تعمق و ژرف نگری مدیران در مورد آماده سازی فضای تربیتی و معنوی کارکنان، اجتناب ناپذیر است. آنچه در خصوص قلبهای هدایت پذیر و هدایت ناپذیر و قلبهای سالم و منحرف در بخشهای پیشین گفته شد، جز با تلاش فردی و تهذیب نفوس و استمرار ریاضتهای عقلی و شرعی میسر نمی شود و در سازمانها برای فراهم کردن چنین بستری جز با ترغیب کارکنان توسط مدیران، این مهم به دست نمی آید.

انسان به طور قهری به محسوسات و ظواهر تمایل دارد و دچار روزمرگی می شود و نسبت به اصلاح درون و باطن و نیز تربیت نفس خود دچار غفلت می شود و قلب که منشأ بسیاری از رفتار و اخلاق نیک و زشت آدمی است، کمتر مورد توجه قرار می گیرد. در این میان و در مجموعه های منتظم، برنامه ریزان و مدیران بخوبی می توانند زمینه ای را برای کارکنان فراهم کنند تا اصلاح قلوب و تربیت نفوس ضروری بنماید و نسبت به آن همگی اهمیتی قائل شوند.

مدیران نقش اول و اساسی را در هدایت و یا انحراف کارکنان سازمان های متبوع خود به عهده دارند. مدیران باید بدانند که سازمان آنها مجموعه زنده انسانی است که در تعامل با ابزار و تجهیزات و مواد است. آنها باید در جهت انطباق و رشد در محیط و بهبود توانایی یادگیری و هدایت پذیری خود و دیگر عناصر انسانی سازمان، تحریک کننده و انتخابگر باشند. واکنش های انطباقی را در پیکره سازمان تقویت کنند تا استعداد هدایت پذیری در آنها را بهبود دهند؛ لذا مدیران به منظور پرورش و هدایت فکری، روحی و قلبی کارکنان خود لازم است موارد زیر را امکانپذیر سازند:

- ۱ - تحمل مخاطره، کارکنان باید تشویق شوند که بدون ترس از پیامدهای ارائه و اجرای هر برنامه آن را تجربه کنند و اشتباهات را به عنوان فرصتهای یادگیری به شمار آورند و در این راه بیش از هر چیزی بر خداوند متعال توکل کنند.
- ۲ - کاهش کنترل های بیرونی، از سطح وابستگی به قوانین، مقررات و خط مشی-ها، کاسته، و بر کنترل های درونی مبتنی بر تقوای الهی تأکید شود.
- ۳ - کاهش دامنه تقسیم کار، از افراط در تقسیم کار پرهیز، و امور سازمانی مبتنی بر اعتماد طراحی شود.
- ۴ - ارتقای توان کارکنان بر پذیرش ابهام، در تأکید بر شفاف ساختن، عینی بودن، مشخص بودن فرایند کارها و ارائه اختیارات و آزادی عمل به افراد با توجه به شایستگی های اخلاقی و معنوی
- ۵ - تضارب آرا و تحمل تضاد، تنوع آرا باید تشویق شود. این مهم باید مورد توجه قرار گیرد که توافق بین افراد و واحدها همیشه به عملکرد موفق منجر نمی شود. بنابر این مدیر باید با استناد به آموزه های دینی، فضای برادرانه و سرشار از صمیمیت ایجاد کند تا آرا و نظریات مخالف نیز طرح شود.
- ۶ - تمرکز بر نتایج تا ابزارها، هدفها باید واضح باشد و افراد باید تشویق شوند که راهکارهای متعدد رسیدن آنها را در نظر بگیرند، تمرکز بر نتایج باعث ارائه پیشنهاد و چندین جواب صحیح برای هر مسئله معین می شود.
- ۷ - تأکید بر نظام مشارکت جو، وقتی کارکنان بدانند در صورت ارائه نظر، مورد حمایت و تشویق مدیر قرار می گیرند، پیوسته به تفکر و خلاقیت می پردازند. اما اگر مدیران به افکار و

نظر نهایی آنها بی‌اعتنایی کنند، شخصیت انسانی افراد را می‌شکنند؛ آنها را بی‌انگیزه می‌کنند و این دقیقاً در تعارض با آموزه‌های اسلامی است.

۸- توسعه فعالیت‌های گروهی، مدیران بر این واقعیت باید تأکید ورزند که *یدالله مع الجماعة*؛ این رهیافت هم در مسائل اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد و هم در موضوعات سازمانی؛ چرا که در جلسه‌های گروهی، مسائل از جوانب مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد و افراد تلاش می‌کنند نظر کارسازتری را ارائه کنند.

۱۰- جمع‌بندی

قلب از جمله مهمترین ابزارهای مدرک است که مخاطب بسیاری از آیات قرآن قرار گرفته است و دقیقاً مانند جسم انسان، می‌توان آن را به سالم، مریض و مرده تقسیم کرد. با مراجعه به آیات الهی و تفاسیر می‌توان دریافت که قلبهای مؤمن و هدایت‌پذیر و نیز قلبهای کافر و هدایت‌ناپذیر، هر کدام با صفاتی معین و مشخص در سایه رفتار آدمی است که شکل می‌گیرد و به اوج کمال یا ذلت و خواری می‌رسد. تمام تلاش پیامبران الهی این است که انسان را متوجه این قضیه کند که رفتار و اعتقادات ما بر تیرگی یا روشنی قلب مستقیماً تأثیر می‌گذارد و این تیرگی و روشنی، تعیین‌کننده اصلی سعادت و شقاوت انسان است. دگرگونی و نرمی و سختی دلها فقط و فقط به رفتار انسانها مرتبط است. اگر در قرآن به مهر شدن قلوب تعبیر شده است، جنبه مجازاتی دارد؛ لذا با توجه به آیات می‌توان گفت رفتار نیک و بد به طور مستقیم بر تیرگی و روشنایی قلبها و در نتیجه بر سعادت و شقاوت انسان تأثیر دارد.

دست آخر اینکه در محیط‌های سازمانی، مدیران و برنامه‌ریزان باید به منظور رشد و تعالی و کرامت انسانی کارکنان بسترسازی، و با توجه به نقش مدیران در هدایت و اصلاح رفتار کارکنان در سازمان‌ها، نسبت به این مهم، برنامه‌ریزی کنند.

منابع فارسی

قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

بابایی، احمد علی (۱۳۸۲). برگزیده تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). تفسیر تسنیم. قم: انتشارات تسنیم.

- حسینی، حسین بن احمد (۱۳۶۳). تفسیر اثنا عشری. تهران: انتشارات میقات.
- اصفهانی، راغب (۱۳۷۵). مفردات لالفاظ القرآن. غلامرضا خسروی. تهران: انتشارات مرتضوی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). آشنایی با قرآن. تهران: صدرا.
- نویسندگان (۱۳۷۷). ترجمه تفسیر جوامع الجامع. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس.
- نویسندگان (۱۳۶۰). ترجمه تفسیر مجمع البیان. تهران: انتشارات فراهانی.

